

## اسلوب حکیم و تطبیق آن بر برخی شاهد مثال‌های قرآنی

عرفان غفوری\*

### چکیده

در زبان عربی گاهی کلام متکلم یا سوال سائل حمل بر محملی غیر از مراد وی می‌شود. این استعمال غیرمنتظره برای نشان دادن اهمیت محمل دوم است. این مساله از جمله زیبایی‌های بلاغی محسوب شده و در علم بلاغت این آرایه را اصطلاحاً «تلقى المخاطب أو السائل بغير ما یترقب» تعریف می‌کنند. لازم به ذکر است در صورت استعمال این آرایه ذیل جملات استفهامی، به آن عنوان اسلوب حکیم نیز اطلاق شده است. در برخی از تفاسیر ادبی مشهور، آیاتی چند به عنوان شاهد مثال برای این محسن معنوی معرفی و بر آن تطبیق داده شده است. در نتیجه علاوه بر لمس هرچه بیش‌تر بلاغت و زیبایی کلام قرآن، در درک و برداشت از آیات تفاوت ملحوظی رخ داده است. این پژوهش ضمن تعریف و تبیین این آرایه در علم بلاغت، برای روشن‌تر شدن موضوع به بررسی تفصیلی شاهد مثال‌های قرآنی و غیرآن پرداخته است.

### واژگان کلیدی:

خلاف المقترضی، حمل الکلام، خلاف المراد، الأسلوب الحکیم، تلقی المخاطب، تلقی السائل، القول بالموجب

---

\* طلبة پایه پنجم مدرسه شهیدین (ره)، تاریخ نگارش مقاله: خرداد ۹۷



## ۱. مقدمه

اهمیت علم بلاغت در مسیر فهم متون دینی برکسی پوشیده نیست و می‌توان با اندک تتبع و تعمق به آن پی برد. در این میان از بین اجزاء سه گانه این علم، بخش بدیع نیز برخلاف آنچه برخی تصور می‌کنند نقش مهمی در این علم ایفا می‌کند. به خصوص مبحث محسنات معنویه که تاثیرات قابل توجهی بر فهم معنا دارد، شایان توجه بیش از پیش محققان این عرصه است.

یکی از موارد مطرح شده در این بخش، بازخورد گفتاری غیرمنتظره است. این بازخورد براساس حمل کلام گوینده یا سائل بر غیر مراد وی و سپس اظهار این حمل با آوردن کلام یا جوابی دال بر آن می‌باشد. زیبایی بلاغی فوق به اصطلاح «تلقى المخاطب / السائل بغیر ما یترقب» نامیده شده است که بلاغیون متاخر، نوع مبتنی بر سوال آن را «اسلوب حکیم» می‌گویند.

در اثر پیش رو برآنیم تا توضیح بیشتری پیرامون اسلوب حکیم داده و جایگاه آن را در علم بلاغت روشن نماییم. همچنین نسبت آن با «حمل کلام بر غیر مراد گوینده» را بیان کنیم. در ادامه نیز اغراض و فوائد این استعمال ضمن تطبیقات قرآنی آن بیان می‌گردد. بدیهی است که تمامی این مراحل با تکیه هرچه تمام‌تر بر منابع موجود علم بلاغت انجام خواهد شد.

شایان به ذکر است که در این مسیر، برای شناخت و بررسی بیشتر مطلب، علاوه بر مسأله اسلوب حکیم به طور خاص، در بخش‌هایی مسأله «تلقى المخاطب بغیر ما یترقب» نیز کنکاش شده است.

## ۲. تبیین مسأله اسلوب حکیم

از آن‌جا که در کتب بلاغی متعددی به این مسأله پرداخته شده است، شکی نیست که در مکالمات زبان عربی گاهی اوقات گوینده، کلام قبلی مخاطب را بر مرادی غیر



از مراد وی حمل کرده و به وسیله بازخورد گفتاری غیر منتظره این حمل خلاف اصل خود را به منصه ظهور می‌رساند. رخ دادن این مساله در کلام به دو نوع است. در نوع اول گفته عادی مخاطب حمل بر خلاف مراد وی شده و با گفته دیگری در ادامه به این حمل اشاره می‌شود و در نوع دوم استفهام سائل، بر خلاف مقصود وی حمل شده و جواب مناسبی به آن، قرینه این حمل قرار داده می‌شود.<sup>۲</sup> با اندکی تامل مشخص می‌شود که این دو بخش در حیثیت امر با یکدیگر تفاوتی ندارند و مبتنی بر سوال بودن بخش دوم، تنها تفاوت آن با بخش اول است. وگرنه در زمان جواب دادن، سائل نیز به نوبه خود مخاطب محسوب می‌شود.

برخی بلاغیون به نوع اول استعمال این مساله که همان «تلقى المخاطب بغیر ما یتربق» است عنوان «قول به موجب» و به نوع دوم که «تلقى السائل بغیر ما یتربق» نیز خوانده شده، عنوان «اسلوب حکیم» را نسبت داده‌اند.<sup>۳</sup> شایان به ذکر است که در دسته‌بندی و مشترک دانستن این دو نوع در نفس الامر یا اشتراک عنوان قول به موجب با مساله‌ای دیگر و یا تعریف و میزان شمول عنوان اسلوب حکیم، اختلافاتی بین علمای جدید وجود دارد که البته در اصل مسئله بی‌تاثیر بوده و خللی در آن وارد نمی‌کند. چرا که همگی آنها به اصل وجود این مساله و نیز زیبایی معنوی بودن آن اعتراف دارند. بنابراین ثمره چندانی بر پرداختن به این اختلاف مترتب نخواهد بود.

۲. خطیب قزوینی، الايضاح فی علوم البلاغة المعانی و البیان و البدیع، ص ۷۰؛ تفتازانی، کتاب المطول و بهامشه حاشیة السید میرشریف، ص ۱۳۵؛ سکاکی، مفتاح العلوم، ص ۴۳۵؛ علی جارم، البلاغة الواضحة، البیان و المعانی و البدیع للمدارس الثانویة، ص ۲۹۶؛ احمد مصطفی مراغی، علوم البلاغة، البیان و المعانی و البدیع، ص ۳۴۷؛ احمد هاشمی، جواهر البلاغة، ص ۳۱۷ و ص ۳۲۱.

۳. احمد هاشمی، جواهر البلاغة، ص ۳۱۷ و ص ۳۲۱؛ خطیب قزوینی، الايضاح فی علوم البلاغة المعانی و البیان و البدیع، ص ۷۰؛ سکاکی، مفتاح العلوم، ص ۴۳۵؛ علی جارم، البلاغة الواضحة، البیان و المعانی و البدیع للمدارس الثانویة، ص ۲۹۶؛ احمد مصطفی مراغی، علوم البلاغة، البیان و المعانی و البدیع، ص ۳۴۷



بدیهی است که این حمل خلاف اصل باید با غرض خاصی صورت گیرد تا بتوان عنوان زیبایی معنوی را بر آن اطلاق کرد و گرنه استعمال بیجا و بی ضابطه آن بر تعقید و تشویش کلام می‌افزاید. نظر علمای بلاغت این نظر را تایید می‌کند چرا که آن‌ها برای استعمال قول به موجب، وجود غرض فهماندن «شایستگی و اولویت قصد کردن مراد ثانوی بر مراد اولی» و برای بخش دوم نیز همین غرض یعنی فهماندن «اولویت استفهام با مراد دوم بر استفهام با مراد اول» و یا صرفاً «مهم بودن محمل ثانوی و بی‌اهمیت بودن محمل اولی» را شرط دانسته‌اند.<sup>۴</sup> برای روشن‌تر شدن تفاوت بین دو غرض مجوز اسلوب حکیم، باید گفت گاهی هر دو مراد قصد شده توسط سائل و مجیب از استفهام و بالتبع پاسخ آن، دارای اهمیت و اولویت بوده اما مراد مجیب اهمیت و اولویت بیشتری دارد و گاهی نیز تنها مراد مجیب از استفهام و بالتبع پاسخ آن مهم بوده و مقصود سائل از استفهام خود و پاسخ آن استفهام تقریباً اصلاً اهمیت و فایده‌ای برای وی ندارد. به طور کلی و البته واضح‌تر باید گفت که حمل بر خلاف مراد گوینده تنها در جایی جایز است و بر زیبایی کلام می‌افزاید که اراده مراد دیگر برای مخاطب شایسته‌تر و بهتر باشد.

مثال مشهوری که در کتب بلاغی برای تلقی مخاطب بغیر ما یترقب گفته شده، داستان ملاقات قبعثری و حجاج و مکالمه بین آن دو است که برای نمونه در ابتدا حجاج، قبعثری را با عبارت «لأحملنک علی الأدهم» تهدید به در غل و زنجیر کردن می‌کند که در این مراد، آدهم به معنای غل و زنجیر است و قبعثری در پاسخ با جمله «مثل الأمير یحمل علی الأدهم و الأشهب» با آوردن کلمه «أشهب» به معنای اسب

---

۴. خطیب قزوینی، الايضاح فی علوم البلاغة المعانی و البیان و البدیع، ص ۷۰؛ تفتازانی، کتاب المطول و بهامشه حاشیه السید میرشریف، ص ۱۳۵ و ۱۳۶؛ سکاکی، مفتاح العلوم، ص ۴۳۶؛ علی جارم، البلاغة الواضحة، البیان و المعانی و البدیع للمدارس الثانویة، ص ۲۹۵ و ۲۹۶؛ احمد هاشمی، جواهر البلاغة، ص ۳۲۱



سفید به عنوان قرینه، از ادهم معنای دیگر آن یعنی اسب سیاه را اراده می‌کند و با این پاسخ غیرمنتظره به حجاج می‌فهماند زمانی که دارای قدرت و مال زیاد هستی بهتر آن است که کریم باشی و به مردم ببخشی به جای آن که آن‌ها را تهدید کنی.<sup>۵</sup>

برای اسلوب حکیم نیز دو آیه قرآن به عنوان شاهد مثال برای دو حالت آن ذکر شده است. آیه شاهد مثال حالت اول، آیه «یسألونک عن الأهلہ قل ہی مواقیت للناس و الحج»<sup>۶</sup> بوده که در مورد اعرابی است که از پیامبر ﷺ علت تغییرات اندازه قسمت نورانی ماه را سوال کرده‌اند و خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید به آن‌ها بگو که این مساله برای اندازه‌گیری ایام و اوقات در کارهای مختلف از جمله حج می‌باشد. همانطور که ملاحظه می‌شود، در آیه به جای آن که علت وقوع این تغییرات مشخص شود، به حکمت آن‌ها اشاره شده و با این کار به سائل فهمانده شده است که این سوال و جواب آن برای تو اولویت و اهمیت بیشتری دارد چرا که شرح آن نیاز به مقدمات علمی داشته و ضمناً فایده‌چندانی بر آن برای شما مترتب نیست.<sup>۷</sup> آیه شاهد مثال حالت دوم نیز «یسألونک ماذا ینفقون قل ما أنفقتم من خیر فلولوالدین و الأقربین و الیتامی و المساکین و ابن السبیل»<sup>۸</sup> بوده که درباره اعرابی است که از پیامبر ﷺ در مورد موارد و متعلقات انفاق سوال پرسیدند که در این جا هم خدا با بیان موارد

۵. خطیب قزوینی، الايضاح فی علوم البلاغة المعانی و البیان و البدیع، ص ۷۰ و ۷۱؛ تفتازانی، کتاب المطول و بهامشه حاشیة السید میرشریف، ص ۱۳۵ و ۱۳۶؛ سکاکی، مفتاح العلوم، ص ۴۳۶؛ احمد هاشمی، جواهر البلاغة، ص ۳۲۱ و ۳۲۲

۶. بقره: ۱۸۹

۷. خطیب قزوینی، الايضاح فی علوم البلاغة المعانی و البیان و البدیع، ص ۷۰؛ تفتازانی، کتاب المطول و بهامشه حاشیة السید میرشریف، ص ۱۳۶؛ سکاکی، مفتاح العلوم، ص ۴۳۵؛ احمد هاشمی، جواهر البلاغة، ص ۳۲۱

۸. بقره: ۲۱۵



مصرف انفاق به آن‌ها می‌فهماند که اهمیتی ندارد که چه چیزی انفاق شود و هرچیزی را می‌توان بخشید و تنها چیزی که در این زمینه مهم است، برشمردن کسانی است که باید به آن‌ها انفاق شود.<sup>۹</sup>

### ۳. تطبیق اسلوب حکیم بر آیات

#### ۳-۱. «...أتعلمون أن صالحا مرسل من ربه قالوا إنا بما أرسل به مومنون»<sup>۱۰</sup>

در این آیه که مربوط به داستان حضرت صالح علیه السلام و گفتگوی میان دو گروه مستضعف که به حضرت صالح علیه السلام ایمان آورده بودند و مستکبر در قوم ایشان است، مستکبرین از مستضعفین می‌پرسند که آیا می‌دانید و مطمئن هستید که او پیامبری از سوی پروردگارش است؟ مشخص است که این سوال در مقام استهزاء مستضعفین به وسیله تمسخر مفاهیم پیامبر و رب و ... مطرح شده است چرا که مستکبرین می‌دانستند که این عده به حضرت صالح علیه السلام ایمان آورده‌اند و بدیهی است که به رسالت ایشان عالم هستند. با توجه به این مساله، افراد با ایمان برخلاف آنچه کافران انتظار داشتند، با تغییر جهت سوال در پاسخ گفتند که ما به ایشان ایمان داریم و بدین وسیله به آن مستکبران فهماندند که پیامبری ایشان واضح و آشکار است و شکی در آن نیست و آن چیزی که مهم است، ایمان آوردن یا نیاوردن است که ما با اتکا به این علم واضح، ایمان آورده‌ایم. لذا بهتر است که شما نیز با تکیه بر عقل خود ایمان بیاورید. مومنان قوم صالح با این حمل خلاف اصل، موقعیت را تا حدودی به نفع خویش تغییر داده و مطلب مهمی را به مستکبران بی‌ایمان یادآور شدند. به همین دلیل

۹. خطیب قزوینی، الايضاح فی علوم البلاغة المعانی و البیان و البدیع، ص ۷۰؛ تفتازانی، کتاب المطول و بهامشه حاشیة السید میرشریف، ص ۱۳۶؛ سکاکی، مفتاح العلوم، ص ۴۳۵ و ۴۳۶؛ احمد

هاشمی، جواهر البلاغة، ص ۳۲۱

۱۰. اعراف؛ ۷۵



است که در آیه بعدی مستکبران با اظهار عناد خود در پاسخ به آنان می‌گویند «إنا بالذی آمتمم به کافرون» با توجه به این توضیحات می‌توان وجود اسلوب حکیم در این آیه را مدعی شد.<sup>۱۱</sup>

## ۲-۳. «قال فرعون و ما رب العالمین قال رب السماوات و الارض و ما بینهما ان

کنتم موقنین»<sup>۱۲</sup>

به هنگام روبرو شدن حضرت موسی علیه السلام با فرعون و فرعونیان و علنی ساختن دعوت خود، بحث و مناظره‌ای میان ایشان در گرفت که خداوند در آیاتی از جمله برخی آیات سوره شعرا که دو آیه فوق در میان آنها هستند، به آن می‌پردازد. در این داستان، فرعون پس از شنیدن ادعای نبوت پروردگار عالمیان از جانب حضرت موسی علیه السلام به وسیله «ما» استفهامیه در مورد خدا سوالی می‌پرسد و نیازی به ذکر نیست که در نحو، ادات استفهام «ما» به طور واضح برای سوال از حقیقت و چیستی معرفی شده است.

با تکیه بر مطلب فوق، دو احتمال برای اراده و قصد فرعون از این سوال عنوان شده است. احتمال اول آن است که فرعون در پی شناختن شخص خدای حضرت موسی علیه السلام از میان اشیاء و اجرام محسوس شناخته شده بوده است و در احتمال دوم و البته قوی‌تر فرعون با قصدورزی از حقیقت و ماهیت و چیستی ذات خداوند جستجو می‌کند تا احتمالاً در ادامه ادعا و شخصیت حضرت موسی علیه السلام را استهزاء

۱۱. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۱۲۳؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۴،

ص ۴۰۲

۱۲. شعراء: آیات ۲۳ و ۲۴



کرده و بگوید.<sup>۱۳</sup> بنابر احتمال دوم، پاسخ حضرت موسی علیه السلام از موارد اسلوب حکیم به شمار می‌رود. چرا که ایشان در ادامه با ذکر افعال و صفات خداوند و به وسیله پاسخی غیر منتظره متذکر این نکته می‌گردند که عقول بشری از درک حقیقت و ذات خداوند عاجزند و فهم انسان به آن راهی ندارد و اصلا ضرورتی هم ندارد بلکه آن چیزی که آدمی با آن سر و کار دارد و می‌تواند به آن دسترسی داشته و از طریق آن راهی به معرفت خداوند بگشاید، صفات و رفتارهای خداوند است. لذا بهتر است به جای پاسخ به این سوال مغرضانه، به بیان این موارد پرداخته شود.<sup>۱۴</sup>

۳-۳. «قالوا یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون»<sup>۱۵</sup>  
هنگامی که در روز قیامت به اذن خداوند، مردگان زنده می‌شوند و سر از خاک برمی‌آورند، کافران و افراد بی‌ایمان با دیدن این اتفاق با تعجب می‌پرسند چه کسی ما را از خواب بیدار کرده است؟ در این جا به آنان پاسخ داده می‌شود این برانگیخته شدن همان اتفاقی است که خداوند به شما وعده وقوعش را داده بود و پیامبرانش نیز آن را تصدیق کرده بودند.

با این توضیح مختصر باید گفت در این آیه نیز عدم تطابق ظاهری جواب با سوال و به نوعی غافلگیری به وسیله آن وجود دارد که حمل بر مسأله اسلوب حکیم شده است. با این توضیح که خداوند با پاسخ فوق، به این گروه بی‌ایمان می‌فهماند که واضح است که این رخداد هولناک به اذن خدا و دقیقا مطابق آنچه قبلا به شما انذار داده شده بود می‌باشد و آن چیزی که هم اکنون بیش از هر چیزی باید برای شما حائز

۱۳. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۳۰۷؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۱۰،

ص ۷۲

۱۴. آلوسی، روح المعانی، ج ۱۰، ص ۷۲

۱۵. یس: ۵۲





اهمیت و موجب نگرانی باشد آن است که این مساله قبلا از طرف خالق این جهان به شما وعده داده شده بود و پیامبرانتان نیز با دلایل آشکار بر آن مهر تصدیق زده بودند اما شما به آن ایمان نیاوردید و این کفر و عناد، همان چیزی است که امروز دامن شما را خواهد گرفت و طبیعی است که از این روز بترسید و هراس داشته باشید.<sup>۱۶</sup>

۳-۴. «و إذا ما أنزلت سورة فمَنهم من يقول أیکم زادته هذه ایمانا فأما الذین آمنوا فزادتهم ایمانا و هم یستبشرون»<sup>۱۷</sup>

در صدر اسلام و زمان پیامبر ﷺ پس از نزول هر سوره از قرآن، کفار در مواجهه با این پدیده به هنگام روبرو شدن با مومنان، با هدف تحقیر و تضعیف اراده آنان با تمسخر از آنان می‌پرسیدند که نزول این سوره و مفاد آن بر ایمان کدام یک از شما افزود؟ تا نتیجه بگیرند که آیین اسلام هرگز بر حق نبوده و نباید دل خود را به وعده‌های آن خوش کنند.<sup>۱۸</sup> خداوند به نیابت از مومنان به آنان پاسخ می‌دهد که افراد با ایمان بر ایمانشان افزوده شده است.

در این مورد گرچه ظاهر پاسخ با ظاهر سوال مطابق است اما بازهم در مورد آن گفته شده است که از جمله مصادیق اسلوب حکیم است و باید حقیقت مراد و مفاد استفهام که استهزاء و تحقیر است، مورد توجه قرار بگیرد. توضیح آن که کافران با این استفهام، معرفت امر مجهولی را طلب نکرده‌اند و در اصطلاح، استفهام آن‌ها مجازی است و نه حقیقی. بنابراین انتظار پاسخی از طرف مومنان یا شخص دیگری را ندارند. در نتیجه پاسخ خدا برای آنان که بر مبنای حمل استفهام مجازی آنان بر استفهام

۱۶. آلوسی، روح المعانی، ج ۱۲، ص ۳۲؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۰

۱۷. توبه: ۱۲۴

۱۸. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۳۲۴



حقیقی است، غافل گیر کننده می باشد.<sup>۱۹</sup> در توضیح قصد و غرض استعمال اسلوب حکیم در این موضع می توان این گونه بیان کرد که خداوند در پی آن بوده است که برای چندمین بار به آنان گوشزد نماید که این آیین بر حق است و پیروان آن نیز به آن ایمانی حقیقی و از روی علم دارند و لذا با نزول هر آیه یا سوره، قلوب آنان مستحکم تر می شود. بنابر این بهتر است که در این مساله اندیشه و تفکر کنید و در ریشه های ایمان آن ها و کفر خودتان جستجو کنید تا شاید رستگار شوید.

### ۳-۵. «و یستنبئونک أحق هو قل ای و ربی إنه لحق و ما أنتم بمعجزین»<sup>۲۰</sup>

استفهام موجود در این آیه شریفه همانند آیه قبل، مجازی و به جهت انکار و استهزاء مطرح شده است.<sup>۲۱</sup> بنابر این همانطور که گفته شد، نیازی به جواب ندارد و اصلاً توقع جواب آن نمی رود. در نتیجه از آن جا که خداوند به آن پاسخ داده و شخص مطرح کننده غافلگیر شده است، باید اظهار داشت که این آیه نیز از جمله مصادیق اسلوب حکیم بوده و غرض استعمال نیز اغتنام فرصت برای ارشاد کافران و تذکر به آنان به این نکته است که جا دارد استفهامشان حقیقی و در پی یافتن واقعیت باشد.<sup>۲۲</sup> شاهد بر این مدعا آن است که در جواب داده شده، توکید لفظی وجود داشته و علاوه بر حرف تصدیق، به وسیله جمله جداگانه ای، تصدیق آن بیان شده است.<sup>۲۳</sup>

۱۹. آلوسی، التحریر و التنویر، ج ۱۰، ص ۲۳۲

۲۰. یونس: ۵۳

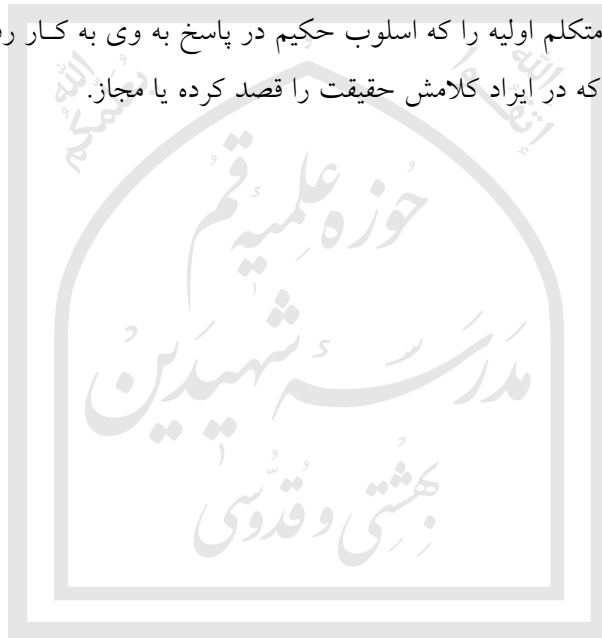
۲۱. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۳۵۲

۲۲. آلوسی، التحریر و التنویر، ج ۱۱، ص ۱۰۵

۲۳. همان

#### ۴. جمع بندی

با توجه به مطالب بیان شده و شاهد مثال‌های بررسی شده، پس از تعریف اسلوب حکیم به واکنش غیرمنتظره در برابر کلام شخصی دیگر (اعم از استفهامی یا غیر استفهامی و همچنین استفهام حقیقی یا مجازی)، می‌بایست به استعمال اسلوب حکیم در کلام عرب به طور عام و در قرآن به طور خاص با اغراضی همچون تذکر و تلنگر و تهویل، اعتراف داشت. همچنین در هنگام جستجو و تشخیص وجود آن، همواره باید اغراض متکلم اولیه را که اسلوب حکیم در پاسخ به وی به کار رفته است مد نظر قرار داد که در ایزاد کلامش حقیقت را قصد کرده یا مجاز.





## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه.ق.
۳. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیة منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه.ق.
۴. تفتازانی، مسعود بن عمر، *کتاب المطول و بهامشه حاشیة السید میر شریف*، قم، مکتبۃ الداوری، چاپ چهارم، بی تا.
۵. جارم، علی، *البلاغة الواضحة البیان و المعانی و البدیع لمدارس الثانویة*، تهران، مؤسسة الصادق علیه السلام، چاپ پنجم، ۱۳۸۷ ه.ش.
۶. خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمان، *الإيضاح فی علوم البلاغة المعانی و البیان و البدیع*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، بی تا.
۷. زمخشری، محمود، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ه.ق.
۸. سکاکی، یوسف بن ابی بکر، *مفتاح العلوم*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، بی تا.
۹. مراغی، احمد مصطفی، *علوم البلاغة البیان و المعانی و البدیع*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ چهارم، بی تا.
۱۰. هاشمی، احمد، *جواهر البلاغة*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ ه.ش.